

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

نویسنده: زنده یاد دکتر عینعلی بنیاد
بازتایپ و ارسال از: دپلوم انجنیر نسرین معروفی
۲۸ دسمبر ۲۰۱۴

پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید!

خلفهای اسپر و ستمکش جهان متحد شوید!

تاریخچه مبارزات سیاسی گذشته (از سردار هاشم تا یوسف سردار شده ۸

به ادامه گذشته:

این تغییر پالیسی حکومت به دو سیما تظاهر می کند:

از نگاه سیاست خارجی:

یک سلسله قرار دادهای اقتصادی، فرهنگی و تجارتي و همکاری در امور نظامی و سفرهای رسمی متقابل زعمای بلاک شرق (روزیونیستی) و از نگاه داخلی مترافق با این امر هسته تربیه عناصر متمایل به این پالیسی در خفا عرض اندام می کند. این پالیسی اخیرالذکر در داخل توسط اعضای سابقه دار "جمعیت مخفی پشتون" و سازمان علنی سابق آن یعنی "کلوب ملی" و بعضی از اعضای "ویش زلمیان" به رهبری داوود به راه انداخته می شود.

این عمل به دو منظور به نفع دولت افغانستان بود:

۱- به منظور اصلاح طلبی و اغفال توده های مردم که آنها به این عقیده بیفتند که تماس نزدیک دولت افغانستان با سران دولت شوروی آنها را از ورطه فلاکت و بدبختی نجات خواهد داد و اجرای "پلان" گذاریها و برنامه ریزی ها و "تقویه سکتور دولتی" به مشوره دولت شوروی حتماً به نفع شان است گویا راه را به طرف "سوسیالیسم" باز خواهد کرد.

۲- به منظور منحرف کردن ایده های راستین مارکسیستی - لنینیستی در افغانستان و تغییر سمت جریان های انقلابی و مبارزات قهرآمیز به سوی مبارزات مسالمت آمیز و راه پارلمانی و غیره.

این عمل ضد انقلابی به منظور سرکوب کردن تکامل اندیشه های پیشرو در افغانستان نه تنها از راه تحرک سیاسی روزیونیست های دنباله رو، پولیس و جاسوس صورت گرفت بلکه مترافق با این امر عناصر دست پرورده خود را به منظور داخل کردن در جریانهای متضاد آینده آن نیز که قبلاً در آستین داشتند و مترصد اوضاع بودند که در به وجود آمدن جریانهای ضد اپورتونیستی و ضد روزیونیست های دست راستی، آنها را نیز کسب شهرت دهند و در نتیجه مهار جریانهای انقلابی را به کف با کفایت دست آموزان قصری خود بسپارند تا به طمانینه خاطر از هر گونه پراتیک انقلابی که بتواند تا به سرحد ساختمان و تأسیس حزب انقلابی (....) و به راه انداختن مبارزات انقلابی قهرآمیز تکامل کند،

جلوگیری به عمل آرند. بنابراین بی سبب نیست که روی "تئوری همه چیز"، آنهم تئوری سازمان قلبی خود شان به صورت یک جانبه پافشاری به عمل آرند و آن را مقدم بر "پراتیک" بشمارند و بدین اساس بود که به ضد این گرایش خاننانه شان نشریه ها و ترجمه ها پخش گردید و حتا بعداً در شعر شاعرها نیز طور مثال عکس العمل به عمل آمد.

... نظر عزیز شد... نظر تمام چیز شد، که رهنمای رزم بود و رزم نیز شد خلاصه به توصیه اصولی که "تئوری رهنمای عمل است، اما عمل مقدم بر تئوری است"، کله شخی نشان می دادند و دنباله روان آنها نیز چون کم بها دادن "پراتیک"، به مذاق طبقاتی شان بود، لذا "تئوری همه چیز" و مقدم بر "پراتیک" را در هر کوچه و بازار نشخوار می کردند و سم پاشانه نظر ضد انقلابی شان را به عوض نظر مارکسیستی - لیننیستی جا می زدند.

اوضاع داخلی :

اوضاع سیاسی در داخل در زمان حکومت سردار داوود فوق العاده اختناق آور گردید. برخورد حکومت با زندانیان دموکرات آنوقت خشن تر شد. در زمان او بود که با دوسیه سازی رسول جان رئیس ضبط احوالات بسا زندانیان و مردان سیاسی با وضع رقتباری جان خود را دادند.

زیر لوای پشتونستان خواهی یک سلسله جارو جنجال و مظاهرات فرمایشی و سفربریهای نمایشی به پا نمود، تا هرگونه مبارزات سیاسی دیگر را در نطفه "خاموش" کند و به نامهای "پاکستانی" و "طرفدار پاکستان" و "طرفداران خارجی" و غیره از صحنه فعالیت ضد حکومت و دولت طرد و یا به زندان اندازد.

در زمان داوود در وزارت پلان یک عده متخصصان روسی برای کمک به پلان گذاری ها و برنامه ریزی ها استخدام گردیدند و پلان پنجساله ای طرح ریزی نمودند که اولین "پلان پنجساله" آن از سال ۱۳۳۵ به بعد به کار افتاد.

حکومت افغانستان به رهبری سردار داوود اولین کله جنبان نسخه های اقتصادی و برنامه ریزی رویزیونیستهای روس بود. او با سیاست خارجی رویزیونیستهای خروشی هم آهنگی عام و تام پیدا نمود و با تیزهای "همزیستی مسالمت آمیز" خروشف تن در داد. پروسه دوستی به اصطلاح بی شایبه هر دو دولت، افغانستان و شوروی با دادن اسلحه و همکاری در امور نظامی دولت افغانستان آغاز می گردد.

در زمان حکومت داوود به اصطلاح به منظور جلب دوستی و همکاری اقتصادی و نظامی، خروشف و بولگانین و دیگر سران دولت رویزیونیستی شوروی دعوت می گردند. همچنان سران شوروی نیز از سردار داوود و رفقای وی مقابلتاً دعوت به عمل می آورند. سردار داوود صدراعظم، دیگر از ناحیه دولت شوروی هراسی نداشت، نه تنها خودش به خواندن آثار رویزیونیستی علاقه پیدا کرد بلکه بعضی جوانان هم پیمان دیرین خود را نیز تشویق می نمود. پندار که سردار داوود صدراعظم به قول بعضی طرفداران وی "شهزاده سوهانوک" در افغانستان شده بود.

مطبوعات به اصطلاح آزاد حکومت شاه محمود همه و همه از میان رفت، دیگر کسی جرأت نداشت که از آزادی مطبوعات حرف بزند.

اجتماعات و مجلسهای بی نظم جوانان بدون کدام هدف به حرافی کشیده شده بود و در هر کدام مجلس و محفلی نبود که از جوانان طرفدار داوود خان صدراعظم در آنجا راه نمی یافت. روحیه عدم اعتماد، ترس و خوف در هر گروپ جوانها و محصلان حکمفرما بود.

یکی از کارروائی های مهم حکومت سردار داوود این بود که برای بعضی روشنفکران و فارغ التحصیلان و استادان فاکولته چند قطعه زمین در کابل (جمال مینه و پروان مینه) به طور قرضه داد تا جوانان به "خانه سازی" مشغول شوند و دیگر "پرحرفی" ننمایند وی سعی به عمل می آورد تا جوانان واشخاصی را که با حکومت مخالفت می کردند، به صورت غیر مستقیم در محاصره اقتصادی بگیرد، قرض دار سازد و دعواهای ناحق را توسط دعوا جلاب های

مخصوص دولت، علیه او به راه اندازد تا مشغول محکمه و محکمه بازی شوند و دیگر از مسایل سیاسی "گپ" نزنند. خدمات شاقه عسکری را خلاف مقررات حکومت خود بالای بعضی اشخاص مخالف خود مرعی الاجراء می دانست. سردار داوود از نظر "قهرمانی" در اصلاح طلبی به نفع دولت شاهی و خود خواهی حتا بعضی اصلاح طلبان دولت شاهی را نیز در برابر خودخواهی خود از میان برداشت از آنجمله عبدالملک عبدالرحیم زی و دارو دسته او بود و در پهلوی او هر "پرحرفی" را که داد از سیاست و سیاست بازی می زد، بدون کدام محکمه به زندان انداخت تا به اصطلاح باعث "پند و عبرت" دیگران شود.

سردار داوود به اصطلاح نهضت "روی لچی" "گروه نسوان" را خواست به نام نامی خود ختم کند و در جمله اصلاح طلبی های خود، شمولیت زنان را در ادارات و کارهای دولتی، هم نوعی از خدمات "تاریخی" خود محسوب نماید، در حالی که ورود سیل آسای کالا های خارجی تمام بازارهای کشور را استیلا کرده بود و کمپرادورها به مستهلکان آنها نیازمند بودند و همچنان فامیل های صاحبان امتیاز دولت و لیبرالیست های دست راستی دیگر مود پسند و خارج دیده شده بودند و نمی توانستند در "پرده" بنشینند و بالاخره در جوار بسا عوامل دیگر "روی لچی" یکی از ضروریات مبرم روز شده بود. در حالی که این "روی لچی" به هیچ صورت معنی آزادی نسوان افغانستان را افاده کرده نمی تواند.

در زمان حکومت داوود تمام اقوام اقلیت افغانستان در برابر با قوم پشتون بیشتر تحت شکنجه واقع شد. استعمال قوم پشتون در اینجا ابدأ به مفهوم عام آن نیست، بلکه طبقه صاحب امتیاز پشتون است زیرا مردم ستمدیده قوم پشتون نیز از ظلم و بیداد رژیم مطلق العنانی برکنار نمانده است. به یک کلام ستم ملی بینظیری بیداد می کرد. از شیوه "تفرقه بینداز و حکومت کن" انگلیس حد اعلی استفاده را نمود حتا توسط انتشار بعضی از کتابهای تفرقه جوینانه مثلاً "شبخون افغان" و غیره قصداً نفاق ملی را دامن زد. این کتابها توسط توصیه شخص داوود خان در معرض ترجمه و اشاعه قرار می گرفت.

قوم هزاره و قزل باش رسماً حق نداشتند به رتبه های بزرگ عسکری برسند. هزاره ها و قزل باشها در وزارت خارجه به مانند دیگر اقلیتهای ترک زبان، پنجشیری و غیره، راه نداشتند و به علاوه شمول شان در مکاتب عسکری نیز ممنوع شد.... و حتا تمام خدمتگاران صادق شان نیز از رتبه کندک مشری و لوامشری بیشتر ترقی نکردند و به تقاعد سوق داده شدند.

خلاصه اوضاعی را در بیروکراسی فاسد و پوسیده افغانستان به وجود آورده بود که گویا نعمات، همه چانس ها، همه و همه صرف از راه چاکری، دستبوسی و کرنش در برابر داوود میسر است و بس.

پایان حکومت سردار داوود :

این وضع ترور و اختناق داوودی بعد از ده سال عوض می شود. یکی از عوامل از میان رفتن حکومت داوود این بود که سرمایه داران و انحصارچیان غرب در به دست آوردن مواد خام و بازار فروش در افغانستان با رویزیونیستهای روسیه تضاد پیدا می کنند و تمایل "اصلاح طلبانه" حکومت سردار داوود به رویزیونیستهای روسیه چندان به میل خاطر امپریالیستهای غرب و نمایندگان آنها در داخل کشور نبوده، به طورمثال المان ها درکمین نشسته بودند تا با فابریکات افغانی سهیم شوند و یا حتا آن را اجاره بگیرند و یا خریداری نمایند. در نتیجه نمایندگان امپریالیستهای غرب با نمایندگان و دنباله روان رویزیونیستی که طرفدار تجارت خارجی با اروپای شرقی و روسیه شوروی و قرارداد های اقتصادی و نظامی و غیره بودند، در مقابل یک دیگر به مبارزه آغاز کردند. بنابراین کشمکش استثمارگران خارجی و نمایندگان شان در افغانستان بین همدیگر از یک طرف و رویزیونیستهای روس و نمایندگان شان در به دست آوردن منابع مواد خام و بازار فروش از جانب دیگر در جنب تضاد بین فیودالیسم و کمپرادور، حکومت سردار داوود را متزلزل ساخت.

مشاوران خارجی دستگاه دولتی افغانستان اوضاع را به نفع دستگاه تحلیل کردند و در نتیجه "ابتکار" را به شاه افغانستان واگذار شدند، که این امر با به وجود آمدن "قانون اساسی جدید" و کابینه جدید غیر فامیل سلطنتی به دوره سردار داوود پایان بخشید.

پایان

تذکار لازمی در باره هر دو درست و نادرست :

تألیف و نشر رساله "تاریخچه مبارزات سیاسی گذشته" یک بار در سال ۱۳۴۹ شمسی به منظور افشای ادعای کذائی یاری خیل ها در باره "سازمان مارکسیست بیست ساله" صورت گرفته است. ارزیابی و جمع بندی عکس العمل ها در طول این مدت تا حال از طرف مردم مترقی و انقلابی مثبت بوده و بنا براین نقش ارزنده ای را در تکامل جنبش، بازی کرده است.

اما در چاپ دوم تذکر یکی از برخوردها و دستبردها را در این زمینه لازمی دانستیم و آن این که نماینده یکی از گروه های سیاسی مخالف سازمانهای پرچم - خلق و شعله (با قید مرز بندی نسبی با ما) آن را با تحریر مقدمه ای استقبال کرده و به پخش آن بدون کم و کاست مبادرت ورزیده است. اما پرچمیها و شعله ئی ها طور دیگر برخورد کردند یعنی دستبرد زدند و قیچی های سانسور شان را به دست گرفتند و آن مسایلی را که به میل شان نبود، بریدند مثلاً پرچمیها تمام مسایلی را که به سازمان و سردمداران شان برخورد می کرد، از میان برداشتند و باقیمانده را به منظور این که "سر مار را با دست دشمن بکوب" باقی گذاشتند. شعله ئی های "سازمان یافته" هم همینطور، اما با این تفاوت که این کس ها تمام موضوعاتی را که به سازمان شان برخورد می کرد از میان برداشتند و باقیمانده را خط به خط و نقطه به نقطه رونویسی کرده در سپرغی شماره ۳ سال پنجم سنبله ۱۳۵۶ بدون کدام تذکار مأخذ و غیره انتشار دادند.

هی هی "در پاده نظر به مال خود" گفته اکنون دوباره این رساله را در سلسله انتشارات ... افغانستان به منظور استفاده خوانندگان و علاقه مندان با ضمیمه (مقدمه بر چاپ دوم) به دست نشر سپردیم تا رهروان راه حقیقت از کنه مسأله آگاه شوند که :

نزد ما هر دو عمل نادرستند اما در نزد "گمراهان" هر دو عمل "درستند" آنهم به این معنی که "سرش زده، مالش تاراج" و به حساب این که "میدان شغالی شده". در اخیر باید گفت که حقیقت گم نمی شود و سیر آن نیز مستقل از هر گونه پندار هاست.

